بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432609537)

[شرایط ثبوت حد 2](#_Toc432609538)

[قاعده در تعزیر صبی 2](#_Toc432609539)

[مرور بر اقوال تعزیر صبی 2](#_Toc432609540)

[قول دوم و سوم 2](#_Toc432609541)

[منابع بحث 3](#_Toc432609542)

[قول سوم 3](#_Toc432609543)

[مستندات سرقت صبی 4](#_Toc432609544)

[روایت اول 4](#_Toc432609545)

[روایت دوم 4](#_Toc432609546)

[روایت سوم 5](#_Toc432609547)

[روایت چهارم 5](#_Toc432609548)

[روایت پنجم 6](#_Toc432609549)

[روایت ششم 7](#_Toc432609550)

[روایت هفتم 7](#_Toc432609551)

[اعراض مشهور 7](#_Toc432609552)

[استدلال ممهلین روایات 8](#_Toc432609553)

[وجه اول 8](#_Toc432609554)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc432609555)

[وجه دوم 8](#_Toc432609556)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc432609557)

[وجه سوم 8](#_Toc432609558)

[اتخاذ مبنا 9](#_Toc432609559)

# حد سرقت

# شرایط ثبوت حد

##### قاعده در تعزیر صبی

در رابطه با حدود ثابت بر صبی دو قول اصلی و قولی نادر وجود داشت، روایات این اقوال با اختلافاتی که میان آن‌ها وجود داشت موردبحث قرار گرفت، روایاتی که بسیار متخالف و متفاوت بودند. البته این نکات موردتوجه قرار گرفت که؛

قاعده این است که صبی حد ندارد و عقوبت مقرره معین و تثبیت‌شده‌ای برای صبی سارق وجود ندارد. و آنچه بر او ثابت است تعزیر است. تعزیر اولاً برای صبی ممیز است، در صبی غیر ممیز تعزیر نیست. در ممیز نیز تعزیر به نظر حاکم است. او بر اساس اینکه چه مقدار سرقت شده باشد، در چه وضعیتی سرقت و در چه سنی سرقت کرده باشد و بار چندمش باشد، تشخیص می‌دهد. لذا این امور عواملی است که در تشخیص حاکم مؤثر است که چه مقدار و چه نوع تعزیری کند.

# مرور بر اقوال تعزیر صبی

این هم تابع فتاوا است. بعضی می‌گویند تعزیر فقط با شلاق است، بعضی گفتند دامنه تعزیر اعم از شلاق است و عقوبت‌های دیگر مانند زندان و جریمه را می‌گیرد. به‌هرحال صبی ممیز طبق شرایطی که حاکم آن را می‌بیند می‌تواند مورد تعزیر قرار بگیرد. اما عقوبت مقرره معینی برای صبی وجود ندارد. این قول اول و نظر مشهور بود.

# قول دوم و سوم

قول دومی که در متن تحریر آمده است، این است که بار اول صبی را عفو می‌کنند، اگر دوباره انجام داد، در باب دوم او را تعزیر می‌کنند به همان اندازه که در شرع مقررشده است که شلاق کمتر از حد، یعنی چهل ضربه که به‌عنوان مبنا انتخاب شد.

اگر بار سوم شد، ناخن‌هایش را می‌سایند به‌گونه‌ای که بریده شود، اگر بار چهارم شد، قسمتی از انگشتش را در حد مفصل اول قطع می‌کنند، دربار پنجم اگر سرقت کرد، آن‌وقت مثل بالغ انگشتان او را قطع می‌کنند. این هم قول دومی است که مرحوم شیخ در نهایه این را پذیرفته است و علامه هم در مختلف این قول را انتخاب کرده است.

## منابع بحث

ازجمله منابعی که در طی بحث از آن استفاده‌شده است، این موارد است که؛

جواهر بحث سرقت، جلد چهل‌ویک، صفحه چهارصد و هفتادوپنج ـ مبانی تکمله آقای خویی، جلد یک، صفحه دویست و هفتادونه ـ اسس الحدود آقای تبریزی حفظه الله، صفحه سیصد و نه ـ فقه الصادق جلد بیست و پنجم، صفحه چهارصد و نود ـ جواهر یا تفصیل الشریعه صفحه چهارصد و نود و کتب دیگری مانند ریاض و شرایع و ...

## قول سوم

قول سومی هم وجود دارد که آقای خویی بدان قائل شده است که؛

بار اول و دوم او را عفو می‌کنند. دربار سوم حاکم بین چهار چیز مخیر است. چند شلاق بزند یا اینکه سرانگشتش مفصل اولش را قطع کنند یا اینکه کمی گوشت او را ببرند یا اینکه بسایند او را که خون‌آلود بشود. اگر صبی ممیز از هفت سال به بالا است، یکی از این چهار امر را دربار سوم انجام می‌دهد. اگر باز تکرار کرد، از مفصل دوم می‌برند. بار پنجم چهار انگشتش را مثل فرد بالغ می‌برند.

البته این قول سوم در میان فقها سابقه نداشته و امری جدید است. البته ایشان در جمع بین روایات بدان قائل شدند. اقوال دیگری نیز با اندک تفاوتی در جزئیات نسبت به این اقوال وجود دارد ولی عمده اقوال همین سه قول است.

## مستندات سرقت صبی

در سرقت روایات متعددی است که باید ببینیم ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند. این روایات در یک باب مخصوصی در جلد هیجده وسایل، ابواب حد سرقت، باب بیست و هشتم، صفحه پانصد و بیست‌ودو ذکرشده است.

روایت اول

سند این روایت دچار ضعف است چراکه در آن محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند که تشریح این ضعف در مباحث پیشین گذشت.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیدٍ عَنْ یونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ یعْفَی عَنْهُ مَرَّةً وَ مَرَّتَینِ وَ یعَزَّرُ فِی الثَّالِثَةِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک.» [[1]](#footnote-1)**

سؤال کردم از وقتی‌که بچه دزدی می‌کند حضرت این‌طور فرمودند تا دو بار از او بخشیده می‌شود و دربار سوم تعزیر می‌شود، اگر بار چهارم شد، اطراف اصابع که ظاهراً بند اول باشد قطع می‌شود. اگر بار پنجم شد، از پایین‌تر بریده می‌شود.

این روایت به‌تنهایی با هیچ‌کدام از اقوال تناسب ندارد، منتها فتوایی به آن داده نشده است.

روایت دوم

سند این روایت، سند مناسبی است.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَرَقَ الصَّبِی عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُزِّرَ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَطْرَافُ الْأَصَابِعِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک وَ قَالَ أُتِی عَلِی بِغُلَامٍ یشَک فِی احْتِلَامِهِ فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ.»[[2]](#footnote-2)**

یک‌بار می‌بخشند، اگر بار دوم شد تعزیر می‌شود. اگر بار سوم شد، اطراف اصابع قطع می‌شود و...

روایت سوم

روایت سوم این است که؛

**«وَ قَالَ: «أُتِی عَلِی علیه السلام بِغُلَامٍ یشَک فِی احْتِلَامِهِ، فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ»[[3]](#footnote-3)**

در این روایت مراحل سابق ذکر نشده است، تنها در آن ذکرشده است که صبی ای دزدی کرده بود و حضرت یک‌بند انگشت او را بریدند. این همان مرتبه سوم یا چهارمی که در روایات دیگر بود که در اینجا به‌عنوان بار اول آمده است.

روایت چهارم

سند این روایت کاملاً معتبر است؛

**«أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ إِذَا سَرَقَ مَرَّةً وَ هُوَ صَغِیرٌ عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ بَنَانُهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک.» [[4]](#footnote-4)**

دو بار اول بخشیده می‌شود، اگر بار سوم شد، سر انگشت او بریده می‌شود. تا اینجا با روایت دوم مطابق است، و دو بار بخشش اولیه با روایت اول مطابق است. امااگر به بار چهارم رسید می‌گوید دو انگشت می‌برند. که این بار چهارم، در روایت اول و دوم بار پنجم بود.

روایت پنجم

روایت پنجم به اسناد همین سند و معتبر است. عجیب این است که همه افراد در این روایت معتبر است، باوجود اختلافاتی که دارند؛

**«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی إِبْرَاهِیمَ ع الصِّبْیانُ إِذَا أُتِی بِهِمْ عَلِی ع قَطَعَ أَنَامِلَهُمْ مِنْ أَینَ قَطَعَ فَقَالَ مِنَ الْمَفْصِلِ مَفْصِلِ الْأَنَامِلِ.»[[5]](#footnote-5)**

این هم با روایت سوم و پنجم یک مضمون دارد یعنی ترتیب بار اول و دوم را ندارد و از اول می‌گوید مفصل اول را قطع می‌کنند.

روایت ششم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُتِی عَلِی ع بِجَارِیةٍ لَمْ تَحِضْ قَدْ سَرَقَتْ فَضَرَبَهَا أَسْوَاطاً وَ لَمْ یقْطَعْهَا.»[[6]](#footnote-6)**

## روایت هفتم

روایت هفتم این است که؛

**«عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ یعْفَی عَنْهُ مَرَّتَینِ فَإِنْ عَادَ الثَّالِثَةَ قُطِعَتْ أَنَامِلُهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ الْمَفْصِلُ الثَّانِی فَإِنْ عَادَ قُطِعَ الْمَفْصِلُ الثَّالِثُ وَ تُرِکتْ رَاحَتُهُ وَ إِبْهَامُهُ.» [[7]](#footnote-7)**

## اعراض مشهور

در قبال اعراض مشهور نظرات متفاوتی وجود دارد، آقای گلپایگانی، فاضل و برخی بزرگان برای اعراض مشهور جایگاه ویژه‌ای قائل هستند، اما در مقابل این دیدگاه امثال آقای خویی و تبریزی چندان برای این اعراض اهمیت قائل نیستند.

### استدلال ممهلین روایات

### وجه اول

پس وجه اول برای اینکه روایات را کنار بگذاریم و به آن عمل نمی‌کنیم، این است که مشهور از آن اعراض کردند.

### اتخاذ مبنا

جوابی که ما از این ادعا دادیم این بود که طبق نظر ما اعراض حجیت را نمی‌گیرد مگر با قرائن خاصی.

### وجه دوم

وجه دوم آن، قاعده تدرع الحدود است. چراکه ممکن است کسی بگوید این روایات با این تعدد و اختلافی که بینشان هست، طوری است که شبهه در انسان ایجاد می‌کند. برای اینکه اولاً این روایات خلاف قاعده کلی است که بچه حد معینی ندارد. ثانیاً روایات مورد اعراض مشهور است. و ثالثاً اینکه اختلاف بین آن‌ها یک اختلاف فاحش و مظهری است. این نکات را اگر ضمیمه کنیم آن‌وقت جای شبهه است و قاعده تدرع الحدود می‌گوید، نمی‌شود به این روایات عمل کرد.

### اتخاذ مبنا

این هم وجه دوم است که شاید تااندازه‌ای این وجه قبول باشد.

### وجه سوم

وجه سوم هم این است که این روایات را به‌طورکلی حمل بر این بکنیم که تعزیر است.

### اتخاذ مبنا

البته این توجیه خلاف ظاهر است. برخی نیز درصدد جمع بین این روایات بودند که آقای خویی بهتر از سایرین این روایات را جمع کرده‌اند. قاعده تدرع الحدود که وجه دوم بود را ایشان با آن عموم و شمول قبول ندارند. و درواقع آن سه وجه مبانی آقای خویی درست بود. و لذاست که می‌گوید این روایات را باید جمع کنیم.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 168 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 121 [↑](#footnote-ref-7)